

# نقد فقهی؛ بایدها و نبایدها

احمد مبلغی

بی گمان پیشرفت و توسعه هر علم از گذر نقد و بررسی انجام می پذیرد. اگر علم را از عنصر نقد و بررسی تهی سازیم، حیات خود را از دست می دهد و توقف و رکود آن را فرا می گیرد.

فقه نیز دانشی است که حیات خود را مرهون نقد است. اما حساسیت آن باعث شده است تا نقد فقهی اهمیتی ویژه داشته باشد. از این رو، آگاهی کافی و کامل از نقد فقهی برای مطالعه فقه و یا حضور در درس خارج، ضروری است و بدون آن بهره گیری از مباحث فقهی به خوبی و به صورت مفید انجام نخواهد پذیرفت، بلکه می توان قدمی فراتر گذاشت و گفت مطالعه عاری از نقد و یا برخوردار از نقد ولی بدون روش علمی، فقیه و یا متفقه را در مسیر نادرست و نتیجه گیری غلط قرار خواهد داد. سرنوشت فقه به شدت با پویایی و تنقیح نقد فقهی گره خورده است.

## تعریف و تبیین نقد فقهی

نقد فقهی به معنای نقد دیدگاه فقیهان در مسائل فقهی و استدلال های آنان برای اثبات این دیدگاه هاست. این نقد در دو عرصه مطالعات استنباطی و درس



خارج فقه بروز می‌یابد. با توجه به این تعریف، نقد فقهی رویه‌ای عادی و تجربه‌ای تکرار شونده در عرصه فقه است.

### اقسام نقد

اذعان باید داشت به رغم تکرار مدام جریان نقد فقهی، بسیاری از ضوابط آن هنوز در حاله‌ای از ابهام و ناشناختگی قرار دارد. نقد فقهی هنگامی خواهد توانست مطالعات فقهی را سامان دهد که خود موضوع و مورد مطالعه قرار گیرد و محک‌های همه‌پذیر و معیارهای فراگیر آن به صورت عالمانه و شفاف تبیین و ارائه گردد. تقسیم زیر راه را برای ورود در بحث از نقد فراهم می‌آورد. نقد به دو گونه می‌تواند انجام گیرد: ۱. ارتکازی؛ ۲. علمی و تفصیلی. در نقد ارتکازی، ناقد صرفاً بر اساس یک رویه عادی که متکی بر مهارت‌های ارتکازی است، دیدگاهی را نقد می‌کند. اکثر نقدهای فقهی از این سنخ است.

نقد علمی و تفصیلی، یعنی نقد برآمده از آگاهی به تفصیل، محورها، و سرفصل‌های شفاف و تعریف شده در موضوع نقد. با شکل‌گیری چنین روندی دانش فقه دچار تحولات مثبت و رو به جلو می‌شود؛ چرا که علم چیزی فراتر از دیدگاه‌ها در مسائل نیست. نقد مدام و مؤثر مانند خونی می‌ماند که تنها جریان آن حیات پیکره ارائه نظریه را تضمین می‌کند.

**اشکالات نقد ارتکازی:** در فضای آشفته نقد فقهی غیر منقح، بسیاری از تلاش‌های پر دامنه و وقت‌های گسترده به هدر می‌رود و دیدگاه‌های فقهی - که در اثر نقد نشدن و یا درست نقد نشدن، فرصت رویش بی‌رویه و انبوه‌پذیری گسترده پیدا کرده‌اند - خود به حجمی جاگیر و دردسر ساز بدل می‌شوند و استدلال ورزی فقیه را در مسیری پر پیچ و خم و پر دست‌انداز قرار می‌دهند. افزون بر این که نقد ارتکازی معیارهایی محدود و کم تحرک را در اختیار فقیهان قرار می‌دهد، این ایرادها را نیز دارد: اولاً، چنین نقدی در معرض خطا قرار

دارد. ثانیاً، در این نقد، بسیاری از قابلیت های نهفته در نقد استحصال نمی شود و تنها بخشی از آن مورد استفاده قرار می گیرد، اما در نقد فقهی تفصیلی و علمی، درصد خطاپذیری کمتر و امکان بهره مندی از ظرفیت های نقد، بیشتر و ارتقا یافته تر است.

ثالثاً، نقد ارتكازی ظاهری کم هزینه دارد، اما به واقع پرهزینه است؛ چون خطاها و اشتباهات ناشی از این نقد، مشکلاتی را در مطالعات فقهی فراهم می آورد. بسیاری از طلاب، علما و فقها در طول تاریخ، به فهم مطالبی پرداخته اند که محصول اشتباه در نقد بوده است؛ چون به دلیل تعریف نشدن شیوه بررسی، هر کسی به هر شیوه ای به نقد می پرداخته است. هزینه این روش نادرست این بوده که در پی فهم مطالب و آرائی بوده ایم که نتیجه ای دربر نداشته است؛ اما اگر نقد فقهی شفاف بود، این آسیب ها متوجه جریان مطالعاتی و حتی درس های آموزشی حوزه نمی شد.

### تاریخ تحول نقد

موضوع دیگر که مهم تر و به بحث ما بیشتر مرتبط است، تاریخ نقد فقهی است. معروف است که بعد از شیخ طوسی نقد فقهی کم رنگ شد و علما بیشتر به تقلید گرایش پیدا کردند. البته گاه برخی از عالمان، فقیهان و یا اصولیان نگاهی نقدشناسانه داشته اند. از باب مثال، به مرحوم وحید بهبهانی می توان اشاره داشت. ایشان علاوه بر اندیشه اخباریان، روش و کیفیت نقد آنان را هم نقد می کند. وی همچنین از این که در دوره های پیش از خود، کمتر نقد صورت می گرفته و از تکرار طوطی وار اصطلاحات، شکوه کرده است.

پس در تاریخ تطور نقد باید مراحل ضعف و رکود یا قوت و قدرت را شناسایی کرد. به عقیده راقم سطور، هیچ دوره ای بهتر از دورانی نبوده که اندیشه اخباریان رو به زوال و موج اندیشه اصولیان به رهبری وحید بهبهانی پیشتاز بود. باید ویژگی های این دوره طلایی شناسایی شود و کیفیت نقد و

چگونگی بهره‌گیری از روش‌های نقد در آن عصر، در اختیار نسل امروز قرار بگیرد. البته اکنون نیز نقد فقهی از قوت برخوردار است، ولی در آن دوره جریانی برجسته‌تر شکل گرفت. دوره ظهور شیخ طوسی هم که با نقد فقهی، تحولی را رقم زد، دوره مهمی به شمار می‌آید.

### گونه‌های نقد

گونه‌های مختلفی برای نقد وجود دارد که فهرست وار بیان می‌کنم:

**الف) نقد بنایی و نقد مبنایی:** گاهی انسان به لحاظ این که نوع نقد را نمی‌شناسد، هر یک را در جای دیگری به کار می‌گیرد. نقد بنایی، جایی است که مبنای ناقد و بررسی‌کننده با مبنای شخصی که مورد نقد است، یکی است. مبنا درست است، اما چگونگی استفاده از مبنا غلط و چگونگی استدلال دچار اشکال است.

گاهی اختلاف در بنا ناشی از اختلاف در مبناست. این جا معنا ندارد که بر نقد بنایی متمرکز بشویم. پس در هر مطالعه و بررسی فقهی، باید ناقد ببیند که در جایگاه نقد بنایی است یا مبنایی؛ این دو باید از هم تفکیک بشوند.

**ب) نقد تاریخی:** نقد تاریخی متأسفانه امروزه در حوزه‌های علمیه یا به کلی نیست یا بسیار کم‌رنگ و بی‌رسم انجام می‌گیرد؛ در حالی که نقد تاریخی، فواید بسیاری دارد.

نقد تاریخی گاه به لحاظ انتساب غلط است. ممکن است فقیهی رأی را به فقیه دیگری که در دوره‌های قبل می‌زیسته، نسبت دهد. در نقد تاریخی باید دید که آیا فقیه آن دوره، دارای این رأی بوده است. این ساده‌ترین نوع نقد تاریخی است.

گاهی نیز نقد تاریخی به این لحاظ است که کسی ادعای ابتکار در ارائه رأی می‌کند، اما با نقد تاریخی ملاحظه می‌شود که ریشه‌های سخن او در قرون گذشته شکل گرفته و تمام ابتکار مربوط به این شخص نیست.



سومین مجال نقد تاریخی این است که فقهی رأی را به سبب عدم دقت در شرایط تاریخی صدور حدیث ارائه می‌کند. اما ناقد با بررسی دوره صدور آن حدیث، مثلاً در می‌یابد که حدیث در مدینه صادر شده و مدینه دارای این شرایط اجتماعی بوده و از این رو، مقصود امام چیز دیگری است. این نیز نقد تاریخی است و امروزه ما تشنه همین گونه نقدیم؛ چنان که مرحوم وحید بهبهانی، شهید صدر، امام خمینی (ره) و بسیاری از فقها چنین روشی را داشته‌اند. بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی، صدور حدیث و مراد واقعی آن را کشف نمی‌کنیم و گمان می‌کنیم که تعبد داشته‌ایم.

این مجال سوم در مباحث دیگری به جز حدیث هم وجود دارد. به فرض، فقیه فهمی را از دیدگاه پیشینیان دارد، اما نقد کننده می‌گوید: رأی آنان این گونه نبوده و به شرایط اجتماعی آنها توجه نشده است.

ج) نقد فلسفی فقه یا نقد فقهی - فلسفی: گاه مجموعه و دوره‌ای از فقه را بر پایه‌ای روشمند نقد می‌کردند و دانسته می‌شد که آنان با چه روشی به آن نتیجه رسیدند. این گونه، نقد فلسفی - فقهی و به اصطلاح، نقد پیش فرض هاست. در این روش شما کاوش می‌کنید و می‌گویید فقیه در چنان جامعه‌ای می‌زیسته و دارای چنین ذهنیت‌ها بوده است و چون این گونه ذهنیت‌ها را داشته، پس فلان رأی را ارائه کرده است. ذهنیت‌ها و پیش ذهنیت‌ها، همان نکته‌ها، حالت‌ها و افکاری‌اند که ممکن است برای خود شخص هم خودآگاهانه نباشند، ولی کار خود را می‌کنند و بر صدور رأی تأثیر می‌گذارند. این پیش فرض‌ها گاهی حتی از دوران کودکی، مدرسه، محیط و شرایط فقر و غنا در ضمیر انسان به جای مانده است.

البته نقد فلسفی تازه رواج یافته و به نظر من چنین نقدی از ضروریات است؛ زیرا این نقد فقهی، از منظر بیرون فقه است.

در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم به کلی خالی از پیش فرض‌ها بشویم؟ اگر پیش فرض‌ها تأثیر منفی داشته باشند، چه تضمینی

وجود دارد که در نقطه‌ای قرار گیریم که عاری از پیش فرض‌ها باشیم؟ آیا چنین امری ممکن است؟

به نظر می‌رسد که می‌توان با تکیه بر معیارها، پیش فرض‌های منفی را از ذهنمان دور کنیم و یا این تأثیرپذیری غلط را تقلیل بدهیم. مهم این است که ما تا آن جا که ممکن است، به تنقیح پیش فرض‌ها پردازیم. در این صورت، می‌دانیم که در صد بالایی - مثلاً هشتاد درصد - از احکام استنباط شده، درست است، اما بدون تنقیح پیش فرض‌ها، ممکن است بیست درصد آن درست باشد.

(د) نقد ثبوتی و اثباتی: یکی از ظرفیت‌های بزرگ نقد، نقد ثبوتی و اثباتی است که متأسفانه در فرایند مطالعات فقهی از آن بهره‌نگرفته‌ایم؛ در حالی که نقد ثبوتی بسیاری از مشکلات مطالعات ما را حل می‌کند؛ زیرا در نقد ثبوتی به نگاه شفافی دست پیدا می‌کنیم و می‌فهمیم که چه باید کرد. البته حوزه ثبوت و اثبات نیاز به تعریف دارد و باید روشن شود که در کجا می‌توان نقد ثبوتی کرد و آیا پس از نقد ثبوتی می‌توان به سراغ اثبات رفت؟ به نظر می‌رسد که بعد از نقد ثبوتی نمی‌شود نقد اثباتی کرد، مگر بر فرض تسلیم.

### معیارهای نقد

در نقد باید یک سلسله معیارها رعایت شوند که بدون رعایت این ضوابط، نقد ممکن است علیل و غیرمفید، بلکه مضر باشد. معیارهای زیر از باب نمونه است:

۱. توجه به این که صاحب قول در مقام افتا بوده است یا نه. این به ویژه در مورد متقدمان که فتوایشان برای ما بسیار ارزشمند است، مهم است. بسیاری از آنها در مقام افتا نبوده‌اند و از این رو، اگر بین مقام افتا و غیر افتا تفکیک نشود، راه پر اشتباهی را طی خواهیم کرد. اما چگونه بفهمیم که آیا آنان در مقام افتا بوده‌اند. این نیز معیارهایی دارد که باید بررسی شوند. شهید

صدر، حضرت امام، مرحوم خویی و از فقهای گذشته مرحوم حکیم، به این معیار توجه داشته اند.

۲. معیار دوم، بهره‌گیری از حلقه‌های واسطه است. این معیار بیشتر در بررسی آرای متقدمان کارایی دارد با متقدمانی چون: شیخ طوسی، شیخ مفید، سیدمرتضی، صاحب غنیه و دیگران. آنان در عصری می‌زیستند که ادبیات خاصی متفاوت با عصر ما داشته است. پس نباید بر اساس ذهنیت‌ها و ادبیات کنونی به سوی فهم مراد آنها برویم. بعضی از شخصیت‌های مهم در طول تاریخ مانند محقق حلی و علامه حلی وجود داشته‌اند که حلقه‌های واسطه شمرده می‌شوند و بدون عبور از آنان نمی‌شود آرای متقدمان را فهمید؛ زیرا آنان لسان متقدمان‌اند. زبان آنها کاشف راز و رمز و ناگفته‌هایی است که نیاز به تفسیر دارد.

۳. معیار دیگر، تمییز بین رأی قدیم و جدید است. گاهی فقیه در دو کتاب، دو رأی صادر کرده است. از باب مثال، اگر شیخ مفید دو رأی داشته باشد، نمی‌توان فقط به یک رأی او تمسک جست؛ بلکه باید رأی دیگر او را هم دید. ملاک قرار دادن رأی جدید هم در صورتی درست است که او در مقام افتا بوده باشد.

### ادبیات نقد

در حوزه نقد باید به ادبیات شکل گرفته نقد توجه داشت. گاهی در رد سخن دیگری، بدون نقل کلام او گفته می‌شود: «لا طائل تحته» یا «لا محصل له». در این موارد باید توجه کرد که آیا واقعاً این‌جا از مواردی است که صاحب رأی، سخن بی‌ارزش و لا‌طائلی گفته است.

### اخلاق نقد

چون نقد ممکن است با غرور و خودخواهی همراه شود، ناقد در معرض فرو

غلطیدن به وضعیت‌های نادرست است و ممکن است او زبان به کلمات شنیع و رکیک بگشاید. در طول تاریخ فقه کم نبودند کسانی که به بد اخلاقی در نقد دچار شدند؛ مثلاً تعابیر و واژگانی مانند «قله الفهم»، «خبیط» یا «قصوره عن درجه الاستباط» را به کار بردند؛ حتی یکی از ناقدان این عبارت را گفته است: «ان جهاد مثل هذا الرجل علی الغلط و الاغلاط فی المسائل افضل من الجهاد بالسيف!»

توجه به این اخلاق نقد تنها یک جنبه اخلاقی صرف نیست؛ بلکه ناقد خوش اخلاق و متواضع، مطلب را بهتر می‌تواند بفهمد. ناقد مغرور می‌خواهد به هر شکل ممکن حرف خود را به اثبات برساند و بدین ترتیب، نزاعی بر پا می‌شود که دیگران هم به اشتباه می‌افتند. پس بد اخلاقی در نقد، به جریان فهم و فعالیت علمی هم ضربه می‌زند. با مطالعه تاریخ فقه از این زاویه، دانسته می‌شود که بد اخلاقی‌ها چه تحولاتی منفی را ایجاد کرده‌اند. ما باید مانند مقدس اردبیلی باشیم. او را صاحب مکتب دانسته‌اند و در طول تاریخ فقه کسانی که صاحب مکتب بوده‌اند، اندک‌اند و مابقی، حرف‌های دیگران را زده‌اند. مقدس اردبیلی حقیقتاً صاحب مکتب و دارای اندیشه‌های بکر و سخنان دقیقی است. چرا این گونه بود؟ زیرا به قداست بیان، ارج می‌نهاد. او گاهی سخنی را با کمال دقت مطرح می‌کرد و بعد خود می‌گفت: «والی الله شکوای من قلة الفهم و النقص الالة و عدم المعلم فی العلوم الدینیة».

آنچه گفتیم، صرفاً از باب بیان ضرورت و اهمیت نقد فقهی و نگاهی گذرا به ابعاد، محورها و سرفصل‌های آن بود. با وجود ضرورت نقدشناسی فقهی، کتابی در این باب عرضه نشده؛ هر چند کتاب‌هایی وجود دارند که تنها حاوی مطالب نقد آمیز هستند. این امر، توجه جدی‌تر به این موضوع و ضرورت پرکردن این خلأ را نمایان‌تر می‌سازد.